

تأملی در تأثیر بذل حقوق مالی زوجه بر اثبات عسر و حرج وی در پرتو نقد رأی صادره از دیوان عالی کشور

مهسا ستاری⁻

چکیده

وفق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، زوجه در مواردی با اثبات عسر و حرج خود در محاکم، می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید. اثبات شرایط عسر و حرج در محاکم با دشواری روبه‌رو است و در اکثر موارد زنان برای خروج از وضعیت حرجی خود به بذل مهریه متوسل می‌گردند. با بررسی رویه قضایی تشتت آرا مشاهده می‌گردد، در بسیاری از پرونده‌ها از حاکمیت قانونی نانوشته، یعنی دلالت بذل مهریه بر عسر و حرج و شدت کراهت زوجه، پرده برداشته می‌شود؛ درواقع یکی از ارکان اساسی این دعاوی بذل مهریه تلقی می‌گردد، در مواردی دیگر به قرینه بودن آن در کنار سایر جهات اشاره می‌شود و در مواردی نیز باتوجه به میزان بذل مهریه، رأی صادر می‌شود. آن‌چه حائز اهمیت است، استناد دیوان عالی کشور به بذل مهریه در دعوی طلاق به دلیل عسر و حرج است و این امر تبدیل به رویه شده است. این رویه با هدف حفظ بنیان خانواده و کاهش طلاق و یا هر هدف دیگری که صورت می‌گیرد، عواقب و ابعاد اجتماعی و فرهنگی در پی دارد که بررسی آن‌ها ضروری است. آن‌چه در این نوشتار بررسی می‌شود، تحلیل چالش‌های بذل مهریه در جهت اثبات عسر و حرج و راهکارهای آن با نقد رأی صادره از دیوان است. این نوشتار توصیفی-تحلیلی است و گردآوری مطالب به شیوه کتابخانه‌ای و دیجیتالی (استفاده از آراء پژوهشگاه قوه قضاییه) انجام شده است.

واژگان کلیدی: عسر و حرج، بذل مهریه، طلاق، نقد رأی، ماده ۱۱۳۰

قانون مدنی

مقدمه

هرگاه شوهر از ادای وظایف زوجیت تخلف کند و اجبار او به ایفای ممکن نباشد، حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌کند و در صورت امتناع شوهر از طلاق، حاکم زن را طلاق می‌دهد؛ (صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۲۲۱-۲۳۲) باتوجه به این‌که مرد باید از عهده پرداخت حقوق مالی زوجه برآید، او تصمیم‌گیرنده است (حقانی زنجانی، ۱۳۷۴: ۳۰). در قانون موانعی برای تحدید اعمال حق طلاق توسط مرد تعبیه شده است، از جمله لزوم مراجعه به دادگاه، ارجاع به داور، صدور گواهی عدم امکان سازش، پرداخت مهریه و نفقه ایام گذشته و اجرت‌المثل ایام زوجیت در صورتی که قصد تبرع در کار نباشد (مهرپور و درویش‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۹۸-۱۹۴). ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی، «معاشرت به معروف» را تکلیف زوجین در قبال یکدیگر دانسته است (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۷: ۸۵). شوهری که هم از تأدیه حقوق همسر خود خودداری می‌کند و هم از رها کردن او به صورت شرعی امتناع می‌ورزد، از اختیارات خود سوءاستفاده کرده و مرتکب عصیان و نشوز شده است (توجهی، ۱۳۸۹: ۲۴۲). بنابراین، هرگاه حاکم تشخیص دهد، زوجه در عسر و حرج خواهد بود، پس از امساک به معروف (انفاق) یا تسریع به احسان (طلاق) می‌تواند در صورت خودداری زوج از طلاق جانشین زوج شود و بر اساس قاعده «الحاکم ولی الممتنع» زوجه را طلاق دهد (نگارش و کارشناس، ۱۴۰۱: ۱۰۵). ماهیت این نوع طلاق، طلاق قضایی است و از نظر مبانی فقهی نیز با احتیاط موافق تر است، به این دلیل که حاکم با بررسی موضوع و پس از اثبات حرج، حکم به طلاق قضایی صادر می‌کند (حبیبی تبار، ۱۴۰۱: ۲۶). در حال حاضر رویه محاکم این است که با بذل مال از سوی زوجه طلاق را به صورت خلع درآورند تا زوج حق رجوع نداشته باشد (علائی رحمانی، ۱۳۸۴: ۵۹) اما نوع طلاق ناشی از عسر و حرج موضوع بحث این نوشتار نیست. در این نوشتار با محوریت نقد رأی صادره از شعبه اول دیوان عالی کشور به بررسی ارتباط بذل حقوق مالی زوجه و احراز عسر و حرج پرداخته می‌شود. آراء متعدد صادره از دیوان عالی کشور در این خصوص، محل تأمل است، درواقع فرضیه بسیاری از محاکم این است که بذل حقوق مالی توسط زوجه، اماره و قرینه‌ای بر احراز عسر و حرج شدید وی است.

فرد معتاد یا بیکار به دلیل شرایط سخت و ناتوانی در پرداخت مهریه با طلاق توافقی موافقت نمی‌کند (خطیبی و عالی خانی، ۱۴۰۱: ۹۰)؛ بنابراین در این پرونده و موارد مشابه زوج برای رهایی از آثار طلاق، با اظهار علاقه و ابراز دلجویی و ... با طلاق مخالفت می‌کند؛ درحالی‌که در عمل اقدامی جهت حل مشکلات زندگی مشترک انجام نمی‌دهد و مفارقت جسمانی و عدم پرداخت نفقه و سوءرفتار بر این موضوع صحه می‌گذارد؛ همچنین، مشخص نیست، بر مبنای چه استدلالی دادگاه تجدیدنظر باوجود عدم پرداخت نفقه، سوءرفتار زوج و مصرف مواد مخدر و مفارقت چندین ساله، به عدم احراز عسر و حرج و بطلان دعوای خواهان حکم صادر می‌نماید، درنهایت زوجه باگذشت مدت طولانی (در دادنامه استناد شده باگذشت ۲ سال) از تاریخ اولین جلسه تا صدور رأی (مشهود بودن اطاله دادرسی) در اثر فرجام‌خواهی مجدد زوج، لایحه‌ای مبنی بر گذشتن از حقوق مالی خود تقدیم می‌کند.

محل تأمل است که ارتباط بذل مهریه با اثبات عسر و حرج در رویه قضایی چیست؟ چه دلایلی موجب می‌گردد زوجه برای اثبات عسر و حرج ناشی از زندگی مشترک از حقوق مالی خود صرف‌نظر کند؟ آیا رویه قضایی از اجرای قانونی نانوشته مبنی بر دلالت بذل حقوق مالی و میزان آن بر اثبات عسر و حرج پرده برمی‌دارد؟ این رویه چه چالش‌ها و پیامدهایی در پی دارد؟

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۰۰۹۹۸۷۱۶۲۳۰۰۹۱۱

تاریخ انتشار رأی: ۱۴۰۲/۶/۲۰

مرجع رسیدگی‌کننده (صدور رأی): شعبه اول دیوان عالی کشور

خواسته: احراز عسر و حرج زوجه در زندگی مشترک

۱. رأی خلاصه جریان پرونده

شرح محتویات پرونده همان است که در ذیل دادنامه شماره ۶۵۴-۲۷/۷/۹۲ و ۲۲۱ - ۱۳۹۴/۴/۱۳ این شعبه منعکس است. ماحصل آن دلالت دارد که «خانم ل. الف. به‌عنوان خواهان با وکالت خانمم. ط. در تاریخ ۱۳۹۰/۵/۲۵ دادخواستی به خواسته صدور گواهی عدم امکان سازش (طلاق) به علت عسر و حرج با احتساب خسارات دادرسی، حق‌الوکاله وکیل به طرفیت خوانده آقای الف. ج. تقدیم و توضیح

داده است. به موجب عقدنامه شماره ...-۲۸/۵/۷۸ دفتر شماره ... با خوانده عقد ازدواج دائم منعقد کرده‌ایم. حاصل این ازدواج یک پسر دوازده‌ساله است. نظر به عدم حصول توافق اخلاقی در استمرار زندگی مشترک و سوءرفتار و سوء شهرت زوج، عدم ثبات اخلاقی، رفتار و گفتار غیراخلاقی و تهدیدآمیز توهین و اهانت ایشان به اینجانب و خانواده‌ام اعتیاد ایشان به مواد مخدر که دوام زوجیت موجب عسر و حرج اینجانب شده است که این موارد با شهادت شهود قابلیت اثبات دارد. به استناد ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و تبصره ذیل آن رسیدگی و صدور حکم به شرح خواسته مورد استدعاست. پرونده در شعبه اول دادگاه عمومی زرقان مورد رسیدگی قرار گرفته است. وقت رسیدگی به تاریخ ۱۳۹۰/۷/۱۳ تعیین شده است. خواهان و وکیل نامبرده و خوانده دعوی حضور یافته‌اند. وکیل خواهان اظهار داشته خواسته به شرح دادخواست تقدیمی است. لایحه‌ای تقدیم نموده‌ام که مطالبم به شرح آن است خواهان اظهار داشته نسبت به مهریه سابقاً طرح دعوی نموده‌ام حکم قطعی خوانده به نحو تقسیط صادر شده است که در حال اجراست. نسبت به اجرت‌المثل نیز سابقاً طرح دعوی نموده‌ام حکم به محکومیت خوانده صادر شده است یک فرزند مشترک ۱۳ ساله دارم. با خوانده زندگی می‌کند. نامبرده اجازه دیدن او را به من نمی‌دهد. خوانده هیچ نفقه‌ای به بنده نپرداخته است و مطالبه تمام مورد فوق را دارم. خوانده اظهار داشته در خصوص نفقه ادعای خواهان کذب محض است. نامبرده هیچ تمکینی از بنده در مقام زوج ندارد و در این خصوص حکم قطعی دادگاه تجدیدنظر مبنی بر الزام به تمکین صادر شده است. بنده در حال پرداخت مهریه هستم و اجرت‌المثل را برابر حکم دادگاه پرداخت خواهم کرد و به هیچ وجه حاضر به طلاق همسرم نیستم. ضمناً وکیل خواهان به شرح لایحه تقدیمی به جهات ذیل جهت اثبات عسر و حرج استناد کرده است؛ که اختصاراً به آن‌ها اشاره می‌گردد. ۱- زوج از همان ابتدای زندگی مشترک سوءرفتار داشته تعادل روحی و روانی ندارد شخص بسیار عصبی، بداخلاق، بددهن، فحاش و معتاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی، بیکار و حامل و نگهدارنده اسلحه سرد و گرم می‌باشد ۲- مرتباً موکل را کتک کاری و در خانه حبس می‌نماید ۳- منزلی که به عنوان منزل مشترک بوده یک اتاق بدون هیچ گونه امکانات بهداشتی، حمام، دستشویی و فاقد آب گرم

می‌باشد. موکله برای حمام ناچاراً به حمام عمومی می‌رود یا منزل همسایه‌ها و یا منزل پدرش ۴- به علت اعتیاد به مواد مخدر عدم تعادل روحی و روانی و سوءرفتار و عصبی بودن ... شغل خود را در دאمداری پدرش و بعد از آن در قصابی پدرش از دست داد و اکنون ۵ سال است که بیکار است ۵- مدت ۵ ماه است که به موکل اجازه دیدن فرزند مشترک را نمی‌دهد. ۶- در طول زندگی مشترک تاکنون نفقه همسرش را نپرداخته است ۷- سوءاستفاده جنسی از زوجه، سپس دادگاه دستور تعیین و معرفی داوران توسط زوجین را صادر کرده است با معرفی داوران و تفهیم مراتب دآوری آقای ر. الف. داور زوجه اعلام داشته با توجه به تلاش و کوشش اینجانب جهت سازش و عدم نتیجه نظرم به جدایی نامبرده از همسرش می‌باشد. داور زوج آقای الف. ج نیز اعلام داشته دارای یک فرزند مشترک هستند. اختلاف زوجین باعث مشکلات روحی فراوانی شده زوج ادعا دارد. اظهارات زوجه بیهوده می‌باشد و به هیچ عنوان حاضر به جدایی نمی‌باشد و متأسفانه زوجه نیز به هیچ عنوان راضی به ادامه زندگی مشترک نمی‌باشد. سپس دادگاه جهت ارائه دلیل عسر و حرج و تحقیق از شهود وقت رسیدگی مجدد تعیین نموده است. به تاریخ ۱۳۹۱/۵/۴ تعیین وقت گردیده است وکیل خواهان ضمن تکرار مطالب قبلی اظهار داشته گواهان خواهان برادران وی هستند که حاضر هستند. زوج اظهار داشته شهود دروغ می‌گویند. من اعتیاد ندارم و هر ساعتی که دادگاه بگوید حاضرم به پزشک معرفی شوم بنده فقط یک کشیده به خانم ل. الف. زدم. این کشیده را در سال ۸۹ به وی زدم چون به روی من برگشت و فحش داد و ضرب و جرح همین یک مورد بوده است و بحث داشته‌ایم و سروصدا کرده‌ایم. چون خانواده‌اش به رخ من کشید در مورد تهدید و توهین من شب عید گل گرفتم و رفته‌ام درب منزل را بسته است. در مورد اعتیاد قبول ندارم. در مورد نفقه پدرم گاوآردی صنعتی دارد و خانه‌ام کامل است قصابی داشتم دو سال است بسته‌ام و تنها شتر کش منطقه بودم در حال حاضر مدیر تالار ویلا در دو کیلومتری شهر شاغل هستم ولی حقوقی نمی‌گیرم، قرار شد وسایل از کارفرما و کار از من باشد. تا ببینم چه می‌شود و قبلاً هم خرید و فروش دام داشتم در مورد اخذ پول از پدرش یک روز مشکل داشتیم و از پدرش ده هزار تومان قرض گرفت دادگاه از دو تن گواهان که برادران خواهان

هستند به نام‌های ید... الف و ع. الف ... نامبردگان به ضرب و جرح خواهان توسط زوج ادای شهادت نموده‌اند دادگاه سپس با ختم رسیدگی به شرح دادنامه شماره ۸۷۵- ۹۱/۵/۱۰ با احراز عسر و حرج حکم به مطلقه نمودن زوجه صادر می‌نماید. با اعتراض تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان فارس که حسب ارجاع عهده‌دار رسیدگی گردیده است. مطابق دادنامه شماره ۸۳۰- ۹۱/۸/۳۰ با استدالات مندرج در رأی و عدم احراز عسر و حرج به استناد ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با نقض رأی بدوی حکم به بطلان دعوی خواهان صادر می‌نماید. با اعتراض فرجام‌خواهی خواهان این شعبه طی دادنامه شماره فوق‌الذکر با این استدلال که ۱- اقتضا داشت با توجه به ادعای مبتلا بودن زوج به اعتیاد نامبرده به پزشکی قانونی معرفی تست لازم معمول و نتیجه اعلام شود. ۲- با ارجاع امر به واحد مددکار اجتماعی یا حوزه انتظامی ذی‌ربط در خصوص صحت و سقم موضوع مزبور تحقیقات لازم معمول شود. ۳- در موارد مراجعه زوج به درب منزل پدر عیالش و ادای کلمات اهانت‌آمیز ... از والدین زوجه و یا همسایگان تحقیق مقتضی معمول گردد. ۴- در مورد اشتغال زوج و نیز کسب درآمد نیز به طریق مقتضی تحقیق شود. با نقض رأی فرجام‌خواسته رسیدگی مجدد را به همان دادگاه صادرکننده رأی منقوض محول می‌نماید. با اعاده پرونده دادگاه به شرح تصمیم مورخ ۱۳۹۱/۸/۲۰ دستوراتی در راستای نواقص مذکور صادر و اجرای آن را نیابتاً به محکمه بدوی محول می‌گردد دادگاه نیز اقدام مقتضی معمول می‌نماید. گزارش مورخ ۱۳۹۲/۲/۲۷ مأمور کلانتری در مورد تحقیق پیرامون نحوه امرار معاش و کسب درآمد زوجه حاکی است که حسب اظهار خانمی به نام ج. الف. مدت سه سال و ۶ ماه است در منزل پدرشان سکونت دارد و مخارج او را پدرش تهیه می‌کند و شوهرش در این مدت هیچ‌گونه خرج و مخارجی به ایشان پرداخت نکرده است و در مورد مراجعه زوج به درب منزل پدرخانمش نیز از والدین زوجه تحقیق و نامبردگان فحاشی و اهانت و حرف‌های رکیک توسط زوج و مراجعه به درب منزل را تصدیق کرده‌اند. ضمناً گزارش مأمور دیگری به همان تاریخ حاکی است که در خصوص تحقیق پیرامون وضعیت زوج و ابتلا نامبرده به اعتیاد به محل سکونت مراجعه و شخصی به نام غ. ج. ۳۸ ساله

اظهار داشته بنده مدت ۳ سال است که آقای الف. ج. را می‌شناسم و کاملاً با وضعیت زندگی نامبرده بااطلاع هستم و هیچ‌گونه اعتیادی به مواد مخدر ندارد. آقایان س. ج.ت و ک. ج. وکلای پایه یکم دادگستری با ارائه وکالت‌نامه از جانب تجدیدنظرخواه آقای الف. ج. اعلام وکالت نموده‌اند و با تقدیم لایحه‌ای تأیید رأی بدوی را خواستار شده‌اند. ضمناً گزارش پزشکی قانونی نیز حاکی است که آزمایش مواد مخدر زوج منفی می‌باشد. با انجام نیابت و اعاده پرونده مجدداً به شرح تصمیم مورخ ۱۳۹۲/۱/۳۱ مقرر گردیده که پرونده به محکمه بدوی اعاده تا با معرفی زوجین نظر مددکار اجتماعی اخذ شود. در ضمن به طریق مقتضی پیرامون اشتغال زوج و منبع کسب درآمد نامبرده تحقیق لازم معمول گردد. دادگاه نیز مراتب را به مرجع انتظامی اعلام و گزارش مأمورین حاکی است که اهالی و مجاورین اظهار داشتند آقای الف. ج. در گاوداری پدرش مشغول به کار است ماهیانه حدود ششصد هزار تومان دریافت می‌کند و بیمه نیز می‌باشد و مدتی است نیز به شغل تولید موزاییک در کارگاه موزاییک زنی مشغول بکار است و ماهانه حدود یک میلیون تومان درآمد دارد. گزارش مرکز مشاوره بهزیستی نیز اخذ و به شرح (ص ۱۵۸) پیوست پرونده می‌باشد با ذکر کلی‌گویی به بیان علل اختلاف طرفین پرداخته شده است. با اعاده پرونده مجدداً دادگاه در تاریخ ۱۳۹۲/۵/۲۵ با توجه به اینکه در نظریه مددکار اجتماعی به سوءظن و بدبینی زوج اشاره شده مقرر گردیده که با هزینه تجدیدنظرخواه به پزشکی قانونی معرفی تا در خصوص وضعیت روانی وی، بدبینی و سوءظن معاینات لازم صورت داده و نتیجه را اعلام دارند گزارش مدیر کل پزشکی قانونی استان فارس دلالت دارد که بر اساس معاینات انجام شده و تست‌های متعدد روان‌شناختی در حال حاضر مبتلابه تکانش‌گری و پرخاشگری می‌باشد که روابط خانوادگی را دچار تنش می‌نماید و حداقل به مدت یک سال تحت ویزیت دوره‌ای و منظم روان‌پزشک از داروهای مناسب استفاده نماید (ص ۱۶۹) سپس دادگاه باختم رسیدگی طی دادنامه شماره ۱۰۶۰-۹۳/۸/۲۶ با این استدلال که نظریه پزشکی قانونی به تنهایی حاکی از عسرو حرج تجدیدنظر خوانده در ادامه زندگی مشترک است و با اصلاحاتی دائر بر این که ۱- در صورت امتناع خوانده به اجرای صیغه طلاق به سردفتر مرجوع نمایندگی اعطا می‌گردد ۲- حق

ملاقات خواهان با فرزند مشترک هر هفته جمعه‌ها از ساعت ۸ صبح تا بیست بعدازظهر تعیین می‌گردد ۳- نوع طلاق در صورت بذل مال از ناحیه خواهان خلع اعلام می‌شود. ۴- اجرای صیغه طلاق منوط به ارائه گواهی عدم بارداری است ۵- اعتبار حکم صادره شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی فرجامی یا انقضای مهلت فرجام‌خواهی است رأی بدوی را تأیید می‌نماید. با اعتراض فرجام‌خواهی و کلاً محکوم‌علیه پرونده به دیوان عالی کشور و حسب دستور به این شعبه ارجاع شده است. این شعبه: نیز طی دادنامه مذکور در فوق و به لحاظ جهات مندرج در آن با نقض رأی رسیدگی مجدد در شعبه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم منقوض مقرر می‌نماید و با اعاده پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان فارس ارجاع می‌گردد. با تشکیل جلسه دادرسی به تاریخ ۹۴/۶/۲۱ با حضور طرفین و وکلای آنان - اظهارات نامبردگان به نحو مبسوط استماع و در صورت جلسه منعکس می‌گردد. ضمناً زوجه لایحه‌ای تقدیم به شرح آن اعلام داشته است از تمامی حقوق مالی خود گذشت و بذل می‌نماید و هر آن‌چه قبلاً بابت مهریه و غیره دریافت داشته است مسترد می‌دارد و به لحاظ کراهت شدید، درخواست طلاق داشته است. زوج نیز عدم موافقت خود را با طلاق اعلام داشته است. سپس دادگاه باختم رسیدگی به شرح دادنامه فرجام‌خواسته و شرایط مندرج در آن با اکثریت اعضا با رد اعتراض تجدیدنظرخواهی رأی بدوی را تأیید می‌نماید با اعتراض فرجام‌خواهی وکیل زوج پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و جهت رسیدگی به این شعبه ارجاع شده است. مفاد لایحه اعتراض عمده‌تاً تکرار مطالب قبلی است مشروح آن هنگام شور قرائت می‌گردد. هیئت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش آقای ... عضو ممیز و ملاحظه اوراق پرونده مشاوره نموده چنین رأی می‌دهد:

رأی شعبه اول دیوان عالی کشور

اعتراض فرجام‌خواهی آقای س. ج. به وکالت از آقای الف. ج. نسبت به دادنامه شماره ۵۸۲ - ۹۴/۸/۲۸ صادره از شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان فارس وارد نیست زیرا با توجه به مفاد اظهارات زوجین در جلسه دادرسی مورخ ۹۴/۶/۲۱ دادگاه که در تعاقب رأی شماره ۲۲۱ - ۹۴/۴/۱۳ این شعبه برگزار گردیده است

خصوصاً اظهارات زوجه مبنی بر بذل تمام مهریه خود و تعهد به استرداد آن چه قبلاً دریافت نموده است به شرح لایحه تقدیمی مثبت به شماره ۰۰۵۴ - ۹۴/۶/۲۱ و لحاظ این مطلب در رأی فرجام‌خواسته و نیز بذل تمامی حقوق مالی خویش اعم از نفقه، اجرت‌المثل، تنصیف اموال که طبعاً و به نحو متعارف دلالت بر کراهت شدید نامبرده دارد و عملاً انگیزه ادامه زوجیت به لحاظ مراتب و وضعیت حادث‌شده بر زندگی مشترک از زوجه سلب گردیده است و اذعان زوج به رفتار عملی پرخاشگری و نیز با توجه به اینکه مفارقت چندین ساله طرفین مزید بر علت گردیده و به لحاظ سایر جهاتی که مستند حکم قرار گرفته تداوم زوجیت موجب عسر و حرج می‌باشد. لذا نظر به جمیع مراتب اوضاع و احوال حاکم بر پرونده و کیفیات منعکس در آن رأی فرجام‌خواسته را بلاشکال تشخیص داده و مفاد اعتراض به گونه‌ای نیست که به اساس آن خدشه وارد سازد و چون از حیث رعایت اصول و تشریفات دادرسی نیز اشکالی مترتب نیست. لذا مستند به مواد ۳۷۰ و ۳۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با رد اعتراض رأی صادره عیناً تأیید و ابرام می‌گردد. مقرر می‌دارد دفتر پرونده به مرجع مربوطه اعاده گردد.»

۲. نقد و بررسی احکام و مبانی حقوقی مطرح‌شده

یکی از چالش‌برانگیزترین مفاهیم در حوزه مسائل مربوط به حقوق خانواده و پرونده‌های طلاق اثبات عسر و حرج و بذل حقوق مالی زوجه است. این مباحث با گذر از مرزهای حقوقی، مفاهیمی مربوط به رشته‌های فقهی، مشاوره خانواده و روان‌شناختی و جامعه‌شناسی را نیز در برمی‌گیرد. ابتدا به مفاهیم نظری عسر و حرج و قاعده لا حرج و حقوق مالی زوجه و بذل آن صورت می‌گیرد و سپس به تحلیل تأثیر بذل حقوق مالی بر اثبات عسر در رویه قضایی و چالش‌ها و راهکارهای آن پرداخته می‌شود.

۱.۲. مفهوم عسر و حرج

لغت عسر در کتاب‌های لغت معنایی برخلاف راحتی و آسایش دارد (فیروزآبادی، ۱۴۲۸: ۸۷۰). حرج در قرآن کریم طبق آیه ۶ سوره مائده، حرج به معنای تنگنا و عسر نیز در آیه ۷ سوره طلاق در معنای آسانی و مخالف یسر به کار گرفته شده است. طبق آیه ۷۸ سوره حج بیان می‌شود خداوند در دین برای شما

سختی قرار نداده است. همچنین در آیات ۱۸۵ و ۲۸۶ سوره بقره نیز به عسر و حرج پرداخته شده است.

۱.۱.۲. عسر و حرج در فقه و سنت

اولین فقیهی که قاعده نفی عسر و حرج را در طلاق به کار گرفت، مرحوم سید محمدکاظم طباطبایی یزدی بود (جلالی، ۱۳۹۵: ۱۱۳). از دیدگاه محقق داماد نیز، تکلیفی که عقلاً مکلف قدرت انجام آن را دارد، اما عادتاً برای وی قابل تحمل نباشد، موجب عسر و حرج می‌گردد (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۸۰). ملاک عسر و حرج شخصی است بنابراین، از عهده کسانی که قادر به انجام آن هستند، ساقط نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۱۹۸). به دلیل اختلاف در مصادیق عسر و حرج در قانون مدنی در سال ۱۳۶۱، امام خمینی (ره) در پاسخ به فقهای شورای نگهبان چنین حقی را برای زوجه، طبیعی دانستند؛ (مهرپور، ۱۳۷۹: ۱۴۱-۱۳۷) حتی ایشان تا جایی این قاعده را تسری داده‌اند که چنانچه زن به موجب حرج در معرض فساد بوده، حاکم خود بدون درخواست زوجه بتواند طلاق را جاری نماید (بجنوردی: ۱۳۹۸: ۱۷-۱۴).

۲.۱.۲. استناد به قاعده لاحرج و دلیل عقلی

بر اساس قاعده لاحرج انحصار امر طلاق در دست مرد منتفی می‌گردد و در موارد عسر و حرج دادگاه شرع زوج را اجبار به طلاق می‌کند (دیانی، ۱۳۸۷: ۲۳۸). در تعریف اصطلاحی عسر و حرج حالت تنگنا در عمل کردن به الزامات درونی است که اگر مکلف به آن عمل کند به مضیقه و سختی درافتد؛ در این صورت قاعده لاحرج به کار گرفته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۲۵۳۹). استناد به ادله حرج مستلزم احراز عسر و حرج است و ابتدای طلاق قضایی بر ادله لزوم وفای شوهر به وظیفه زناشویی یا طلاق زن و ولایت حاکم از زوج ممتنع، کاملاً مطابق با قواعد فقهی است (باریکلو و راثی ورعی، ۱۳۹۹: ۲۷). به سبب قاعده نفی حرج، زن مکلف به صبر بر وضعیت حرجی خود نیست و می‌تواند خود را از علقه این زوجیت برهاند؛ اگرچه باب نکاح باب اعمال احتیاط حداکثری است، اما این امر تا زمانی است که اعمال احتیاط موجب خلاف احتیاط اشد نباشد، به این معنی که اگر مشخص شود الزام زوجه به ادامه زندگی مشترک

مستلزم ضرر جبران ناپذیر برای وی باشد، این احتیاط بر احتیاط برای ابقای نکاح مقدم خواهد بود (حبیبی تبار، ۱۴۰۱: ۲۲-۲۴). باتوجه به نظام خاص خانواده از جهت پیوند با اخلاق و بهینه نبودن ضمانت‌های خشک حقوقی، امکان رجوع به اخلاق و عقل برای این نظام حقوقی مسلم به نظر می‌رسد و عقل باید در حوزه حقوق خانواده محتوای اخلاقی را نیز در مرحله قضاوت طراحی و تضمین کند (رفیعی علوی و محجوب، ۱۴۰۰: ۱۲۰).

۲.۲. حقوق مالی زوجه و بذل آن

حقوق مالی زوجه شامل نفقه، مهریه و اجرت‌المثل ایام زوجیت است. بر اساس آیات قرآن ازجمله آیه ۳۴ سوره نسا و روایات متعدد، پرداخت نفقه زوجه به عهده زوج است. در آیات ۲۲۹ تا ۲۳۱ سوره بقره استنباط می‌شود که دو راه برای زوج وجود دارد و باید یکی را برگزیند یا باید حقوق کامل زوجه ازجمله نفقه و ... را ادا کند و یا ریسمان زوجیت را بریده تا زوجه بتواند رها شود.

امام خمینی با بیان موارد نفقه، بر ضرورت تهیه تمام احتیاجات زوجه توسط زوج تأکید نموده و معیار تعیین کمیت و کیفیت آن را به عرف و معمول مقتضای زمان و مکان خود می‌سپارند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۷۵۵). در خصوص مهریه باید بیان کرد که مهریه رکن عقد نیست و نقش هیچ‌یک از عوضین را ندارد، بلکه هدیه است که از طرف مرد نثار زن می‌شود و به حکم خداوند ملزم به پرداخت است (جعفری نودکی و امدادی، ۱۴۰۰: ۷۰). بذل مهریه به طرق مختلفی امکان‌پذیر است؛ اگر مهر عین معین یا دینی باشد که به زوجه تسلیم شده است، زن می‌تواند از قالب‌های هبه، صلح و بذل در قالب فدیة استفاده کند و اگر مهر دین باشد، زن اصولاً از چهار قالب ابراء، هبه طلب در قالب صلح یا ابراء و هبه طلب در قالب فدیة بهره ببرند (میرشکاری و آزادبخت، ۱۴۰۰: ۲۳). بذل مهریه دارای اثری است که مرد را از پرداخت مهریه معاف می‌نماید و جز در مواردی خاص قابل رجوع نیست (حافظی، ۱۴۰۰: ۴۶۱).

۲.۳. بررسی بذل مهریه و عسر و حرج در رویه قضایی

باتوجه به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و عدم ذکر ضرورت بذل تمام یا بخشی از مهریه برای اثبات عسر و حرج ضرورتی به بذل حقوق مالی خود نیست. مانعی

وجود ندارد که زن در قبال طلاق به دلخواه خود مهریه را هبه کرده یا ذمه همسر خود را بری کند، اما این که به منظور اثبات شدت عسر و حرج ناچار به این امر شود موضوع بحث است.

در فقه امامیه اگر زوج از وظایف خود مانند پرداخت نفقه و وظایف زناشویی و حسن معاشرت و ... سرباز زند، زن با مراجعه به دادگاه می تواند تقاضای طلاق به دلیل عسر و حرج کند (محقق و برقی، ۱۴۰۰: ۷۷). عام بودن صدر ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و تمثیلی بودن مصادیق مذکور در تبصره آن، موجب سلیقه‌ای شدن کاربرد آن شده است (اسدی، ۱۳۸۳: ۹). عنوان کلی عسر و حرج این امکان را فراهم آورده است که با در نظر گرفتن تمامی جوانب رأیی منطبق با عدالت و انصاف صادر شود، مع الوصف کلیت و نسبی بودن مفهوم عسر و حرج، ارتباط عمیقی با روحیات فرهنگی و ایدئولوژی اشخاصی است که قرار است در این مورد به اظهار نظر بپردازد (حاجی پور، ۱۳۸۳: ۱۸۱). آرای دیوان عالی کشور حاکی از آن است که تکرار سوءمعاشرت مرد و درگیری و بد رفتاری زوج را به شرط تکرار موجب عسر و حرج دانسته است (بازگیر، ۱۳۷۵: ۱۳۵). در پرونده‌های بسیاری با وجود جهاتی مانند رابطه نامشروع و سرقت^۱ و اعتیاد^۲ و مفارقت جسمانی^۳ و ... رأی به عدم احراز عسر و حرج صادر شده است و ادامه زندگی زناشویی شرایط را قابل تحمل دانسته‌اند. حقیقتی که به وضوح دیده می شود، اصرار دادگاه‌ها در جهت حفظ کانون خانواده بدون ارائه راهکارهایی جهت موارد عسر و حرج است، در نتیجه زنان چاره‌ای جز بذل حقوق مالی خود جهت استخلاص از زندگی نابسامان خود ندارند.

۱. شماره دادنامه: ۹۱۰۹۹۸۱۲۱۰۳۰۱۴۲۰، تاریخ ۱۳۹۴/۹/۱۷، شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور.

طبق استدلال دیوان حبس زوج به علت عدم پرداخت مهریه و محکومیت وی در ارتباط با رابطه نامشروع محکوم به شلاق و سرقت، موجب عسر و حرج زوجه در زندگی مشترک نیست. هر چند این امر موجب حنک حیثیت خانوادگی زوجه و سرافکندگی وی شده است.
۲. اعتیاد در مواردی موجب عسر و حرج تلقی نمی گردد. شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۹۱۰۰۰۰۴۸۳، شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور

۳. دادنامه شماره: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۰۷۶۱، تاریخ ۱۳۹۳/۷/۸، شعبه ۸ دیوان عالی کشور.

طبق نظر شهید مطهری نیز این که قانون بخواهد زنی که نسبت به مردی بی‌علاقه و منزجر شده است را به‌اجبار در خانه او نگه دارد، منتهای اهانت و تحقیر است و نمی‌تواند زن را در مقام طبیعی خود در محیط زناشویی یعنی مقام محبوبیت و مرکزیت و مرد را در مقام و مرتبه یک فداکار نگاه دارد (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۴۸). در برخی پرونده‌ها این سخت‌گیری و استفاده از این راهکار جهت کاهش آمار طلاق تا حدی است که گذشتن از فرزندان مشترک^۱ مدلل حرجی بودن ادامه زندگی دانسته شده است، درحالی که سوءرفتار زوج و عدم پرداخت نفقه نیز برای احراز عسر و حرج کفایت می‌کرد،^۲ البته بذل مهریه درازای واگذاری حق حضانت، به دلیل آمره بودن و تکلیفی بودن حضانت، واگذاری آن نافذ نیست.^۳

در برخی از آرا مشاهده می‌شود، اجبار به بذل مهریه صورت می‌گیرد، با این استدلال که مقتضای عدالت و انصاف این است که قسمت عمده‌ای از مهر در قبال طلاق بذل شود که قرینه بر صحت ادعای عسرو حرج وی باشد.^۴ در صورتی که این امر فاقد هرگونه مبنای قانونی و شرعی است و همچنین قضات دیوان توضیح نداده‌اند که چگونه مشروط نمودن طلاق بر امری نامشروع، حق زوجه را نسبت به تقاضای طلاق متعاقب اثبات عسرو حرج خود در زندگی مشترک زائل می‌کند؟ پذیرش این استدلال، مستلزم آن است که هرگونه تقاضای نامتناسب و فاقد مبنایی از سوی زوج توانایی زائل نمودن حق زوجه بر دعوی الزام به طلاق را داشته باشد

۱. دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۸۰۷۰۴۳۰۰۳۶، ۱۳۹۴/۹/۲، صادره از شعبه ۲۳ دیوان. در این پرونده نیز به سؤرفتار و اعتیاد زوج و عدم پرداخت نفقه و ترک زندگی نیز استناد شده است و زوجه لایحه ای در دیوان عالی کشور مبنی بر اعلام امادگی برای بذل مهریه تقدیم می‌کند، علاوه بر بذل کل مهریه که رقم بالایی است گذشتن از فرزندی که زوجه به شدت با آن‌ها مأنوس بوده است، قرینه ای بر عسر و حرج زوجه تلقی می‌گردد.

۲. دادنامه شماره: ۹۰۰۹۹۸۳۶۵۷۲۰۰۷۶۹، تاریخ ۱۳۹۵/۰۶/۰۹ صادره از شعبه ۴۳ دیوان عالی کشور.

۳. شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۴۰۳، تاریخ ۱۳۹۳/۹/۲۹، شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور

۴. شماره پرونده: ۸۹۰۹۹۸۰۳۰۱۰۰۰۳۱۰، شماره دادنامه ۹۲۰۹۷۰۹۰۹۹۰۰۳۷۷، تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۴ صادره از شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور.

(نعیمی، ۱۳۹۶: ۶۶). با حضور در جلسات دادرسی نیز مشاهده می‌گردد که معمولاً اولین پرسشی که قضات از زنان مطرح می‌کنند این است که چقدر از مهریه خود را می‌بخشی؟ (نعیمی و فرجی‌ها، ۱۴۰۱: ۲۱۳) در صورتی که با استفاده از قواعد فقهی لا ضرر و لا حرج، در تعارض ضرر مالی زوج (ایفای حقوق مالی زوجه) ضرر غیرمالی زوجه (آبرو و حیثیت زوجه) را واجد اهمیت بیشتری بداند و می‌تواند بر ضرر مالی زوج مقدم شود، زیرا ضرر غیرمالی اصولاً جبران‌ناپذیر و تحمل‌ناپذیر است (بوعذار، ۱۴۰۰: ۱۳۴).

بر خلاف مواردی که بذل مهریه را دلیل اصلی احراز عسر و حرج می‌دانند، مواردی نیز وجود دارد که صرف بذل مهریه و اظهار کراهت را مثبت عسر و حرج ندانسته^۱ و دعوای زوجه مورد پذیرش واقع نشده است^۲ و یا این که در کنار اثبات سایر مصادیق عسرو حرج، بذل مهریه را از قرائن اثبات عسرو حرج دانسته است.^۳ باتوجه به اینکه ادله اثبات دعوی در این دعاوی با محدودیت روبرو است، استناد یکی از شعب دیوان به مطالبه قسم به دلیل حق الناس بودن ادعای زوجه و اشاره به مبنای فقهی آن در تحریرالوسیله قابل توجه است.^۴

به نظر می‌رسد میزان بذل مهریه نیز در رویه قضایی حائز اهمیت است.^۵ در برخی محاکم استدلال شده است میزان اندک بذل با ادعای عسر و حرج سازگاری

۱. شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۳۰۰۳۸۲، تاریخ ۱۳۹۳/۷/۲، صادره از شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور.

۲. شماره دادنامه: ۹۴۰۹۹۷۰۹۲۵۷۰۰۳۹۰، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۶، صادره از شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور، در دادنامه بیان می‌گردد: صرف کراهت و تنفر زوجه نسبت به زوج از موجبات تحقق عسر و حرج نیست. در حالی که زوجه از منزل مشترک اخراج شده است و سؤرفطار دارد و اعتیاد دارد و زوجه حاضر به بذل کلیه مهریه خود شده است.

۳. شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۳۰۰۸۶۴، تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۳، صادره از شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور.

۴. شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۸۸۳۱۰۳۰۰۳۷۱، تاریخ ۱۳۹۵/۰۴/۲۷.

۵. شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۸۰۷۰۴۱۰۰۷۰۷، تاریخ ۱۳۹۴/۹/۲۴، صادره از شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور. دادگاه خانواده استدلال می‌کند: بذل ناچیز مهریه دلالت بر عسر و حرج زوجه ندارد که زوجه به ناچار مقدار بذل را افزایش می‌دهد و مورد فرجام خواهی قرار می‌گیرد و در دیوان عالی کشور مقدار بذل ناچیز را نافی عسر و حرج ندانسته و با توجه به خارج از کشور بودن ورها کردن زوجه بدون نفقه، رأی را نقض می‌نماید.

ندارد و اماره‌ای بر عدم تحقق عسر و حرج است.^۱ به عبارتی دیگر زن بایستی علاوه بر عسر و حرجی که بر او تحمیل گردیده است از بخش اعظم حقوق مالی خود صرف‌نظر کند.^۲ آیا شایسته است زنی که در زندگی زناشویی مورد ستم واقع شده در دادگاه نیز در مضیقه قرار گیرد و از حقوق مالی خود بگذرد؟

قضاوت در این پرونده‌ها متأثر از کلیشه‌های قضایی است، یعنی پیش‌فرض‌ها و پیش‌تصوراتی که خودآگاه یا ناخودآگاه بر تصمیمات آن‌ها تأثیر می‌گذارد و سبب می‌شود که به جای تحقیق در مورد واقعیت‌ها، بر اساس باورهای از پیش تعیین شده تصمیم‌گیری کنند؛ (نعمتی و فرجی‌ها، ۱۴۰۱: ۲۰۰) بنابراین، دیدگاه‌های مردسالارانه نیز در صدور حکم تأثیرگذار است؛^۳ و صرف‌نظر از سوءرفتار و جهات عسر و حرج، جلوگیری از ضرر مادی مردان نیز مدنظر قرار گرفته می‌شود؛ درحالی که محروم شدن زوجه از حقوق مالی خود مستلزم اجحاف بر زوجه می‌باشد؛ همچنین، در برخی از آرا نیز مشاهده می‌گردد که برای بذل مهریه و حقوق مالی، مدت زمان تعیین شده است و طبق استدلال دیوان عالی کشور، بذل مهریه بایستی در مراحل قبل از فرجام‌خواهی صورت بگیرد تا مثمر‌تر باشد.^۴ در دادنامه دیگر درخواست بذل توسط زوج از زوجه را شرط دانسته شده است و

۱. شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۱۱۲۵، تاریخ ۱۳۹۲/۸/۸، صادره از شعبه ۸ دیوان عالی کشور.

۲. شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۰۶۶، تاریخ ۱۳۹۳/۲/۲۲، صادره از شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور.

۳. شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۸۴۴۳۶۴۰۰۱۹۷، تاریخ ۱۳۹۴/۵/۳۱، شعبه ۲۶ دیوان. حتی اگر مقتضی صدور حکم طلاق به دلیل عسر و حرج زوج وجود داشته باشد، در فرضی که الزام به طلاق مستلزم حرج بر زوج است، با این که اختیار طلاق با زوج است به حکم الطلاق بید من اخذ بالاستاق الزام زوج به طلاق و پرداخت ۶۹۸ سکه بهارآزادی مستلزم حرج بر زوج است، زیرا او بیکار است و سوءرفتار داشته اما قاعده لاجرح بر او نیز جاری است بنابراین حکم طلاق قابل ابرام نیست.

۴. شماره دادنامه: ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۰۲۱۸، تاریخ ۱۳۹۴/۳/۳۰، شعبه ۸ دیوان عالی کشور. طبق استدلال دیوان در فرآیند دادرسی زوجه یک سکه را بذل نموده که تناسبی با ادعای وی نداشته اما در لایحه فرجام‌خواهی کل مهریه را بذل می‌نماید که طبق دادنامه بذل مهریه در مرحله فرجام‌خواهی، موثر در عسر و حرج زوج نبوده و درخواست طلاق توسط وی به دلیل مذکور قابل پذیرش نیست.

رسیدگی به عسر و حرج باوجود این درخواست منتفی دانسته شده است.^۱ در برخی موارد به عدم لزوم بذل مهریه در طلاق مبتنی بر عسر و حرج زوجة استناد می‌شود که این دیدگاه با نص قانون و عدالت و انصاف سازگارتر است.^۲ وجود چنین تناقض‌هایی در آرای قضایی منجر به سلیقه‌ای شدن و در بسیاری از موارد گذشتن زن از حقوق مالی خود شده است.^۳ علاوه بر نادرستی رویه‌ای که بذل مهریه را از ارکان دعوای عسر و حرج می‌داند، دیدگاه قضات در خصوص جایگاه بذل مهریه در این دعوای مشتت است و محدود پرونده‌هایی وجود دارد که با اتخاذ تصمیماتی در راستای حمایت زنان رأی صادر شود و در اغلب موارد حقوق زنان پایمال می‌شود که این رویه چالش‌هایی در پی دارد.

۳.۳. چالش‌های بذل مهریه و حقوق مالی زوجة به منظور اثبات عسر و حرج و راهکارهای آن

بروز کثرت‌فتری یا کثرت‌زینی مردان را می‌توان مشابه وقوع خسارت برای زنان تلقی کرد، درواقع علاوه بر خسارت‌های عاطفی وارده به زنان، شواهد تجربی حاکی از آن است که شانس زنان بعد از طلاق برای ازدواج مجدد به مراتب کمتر از مردانی است که قصد ازدواج مجدد دارند. درواقع می‌توان این موارد نوعی خسارت وارده به زنان تلقی کرد و مهریه نقش سازوکار جبرانی برای جبران این خسارت و کنترل کثرت‌فتری مردان است. قدرت چانه‌زنی مردان برای برخورداری از رفاه ناشی از طلاق بیشتر است و می‌تواند از این موارد به عنوان عوض مبادله با مهریه استفاده کند (روشن و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۶-۱۴). باوجود آیات درخشان قرآن کریم درباره شأن و منزلت زنان و توصیه پیامبر و ائمه اطهار راجع به مقام والای زن، شایسته است در جهت کاهش اعمال خشونت علیه زنان گام‌های جدی برداشته شود و با حذف قوانین زن‌ستیزانه راهکارهای مناسبی در جهت رفع و منع خشونت علیه خشونت زنان در قانون پیش‌بینی شود (گل‌پرور و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۵۴-۱۵۱).

۱. شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۸۶۲۰۶۰۱۱۷۲، تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۷، صادره از شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور.

۲. شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۲۰۱۱۷۵، تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۴، صادره از شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور.

۳. شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۰۲۴، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۱۹، شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور.

دامه یافتن خشونت و مشاجره در خانواده منجر به آسیب‌دیدگی جسمی و روانی و احساس نادیده گرفته شدن و تبدیل کانون محبت‌آمیز خانواده به کانون مشاجره و شکل‌گیری چرخه به‌هم‌پیوسته خشونت در تمام ابعاد زندگی خانوادگی و اجتماعی و اتخاذ راهبردهای تلافی‌جویانه خواهد شد تا این‌که به گسست خانواده منجر شود؛ (گلچین و دیگران، ۱۴۰۲: ۳۲۸-۳۲۵) بنابراین، حفظ کانون خانواده به هر قیمتی و احتیاط در صدور رأی بایستی با توجه به عواقب ناشی از ادامه یک زندگی ناسالم بر زوجه و فرزندان صورت گیرد.

در خصوص مشکلاتی که همدلی یا مراجعه به نهادهای مشاوره‌ای و مددکاری می‌توان آن‌ها را حل‌وفصل کرد، بحث تاب‌آوری خانواده‌ها مطرح می‌گردد که برای نگهداری از هسته اصلی خانواده تغییرات و انطباق‌هایی بایستی انجام شود؛ (زارعان و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۶-۲۵) ولیکن، در خصوص مسائلی که با مراجعه به مشاور و زوج‌درمانی و ... قابل حل و فصل نیستند، زن چاره‌ای جز گسستن پیوند زناشویی نمی‌بیند.

دخالت میانجی متخصص و دارای مجوزهای لازم می‌تواند یکی از طرق کارآمد در حل اختلاف در دعاوی خانواده باشند، زیرا طرق ترافعی می‌تواند موجب خدشه به روابط خانوادگی شود (معبودی نیشابوری و رضایی، ۱۴۰۰: ۴۶). چه‌بسا ساختار قضایی نیز می‌تواند منجر به پنهان کردن حقایقی از زندگی شود که زنان معمولاً به دلیل شرم و حیا آن‌ها را بازگو نمی‌کنند.

چالش دیگری که می‌تواند منجر به بذل مهریه و پایمال‌شدن حقوق زنان می‌شود، مشورتی بودن نظر قاضی زن است، چه‌بسا زنان اگر بر این‌گونه مسائل وارد شوند، به دلیل عواطف زنانه خود بافهمی عمیق‌تری به موضوع نگاه کنند و چه کسی می‌تواند منکر این قضیه باشد که زنان شایسته‌تر از مردان قادر به درک مصادیق عسر و حرج یک زن در زندگی مشترک می‌باشند؟ (پور جمال و پورپرموز: ۱۳۹۳: ۴۴) کمبود قاضی زن و مشورتی بودن رأی او منجر به نابرابری جنسیتی و عدم احساس امنیت اجتماعی خواهد شد.

احساس امنیت اجتماعی یکی از مسائل مشترک زنان است که با مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی پیوند خورده است. مطابق نظر فمینیست‌ها همواره تبعیض

ساختاری جوامع به زیان زنان بوده است و ساختارهای موجود در جامعه مردسالاری می‌تواند اسباب ناامنی آنان را نیز فراهم آورد (نازک تبار و کیایی، ۱۴۰۱: ۳۵۱). در ایجاد نابرابری جنسیتی عوامل مختلفی از جمله ایدئولوژی مردسالار (نقش حمایت‌گرانه از مردان در پرونده‌های طلاق و ساختار اجتماعی و سازمانی مردانه) ایفای نقش می‌کنند (بوربور، ۱۴۰۲: ۱۴۸). رویکردها و تعصبات و اعمال عقاید کلیشه‌ای در خصوص زنان به مراتب بیشتر از مردان است (میرمجیدی، ۱۳۹۷: ۱۳۲) که بایستی کنار گذاشته شود. عدالت جنسیتی در محاکم بایستی رعایت شود، به این معنا که همان میزان که اظهارات زوج موردپذیرش و عنایت دادگاه قرار می‌گیرد به همان میزان به اظهارات زوجه اهمیت داده شود تا او برای اثبات دلایل خود ناچار به گذشتن از حقوق خود نباشد.

زنان پس از طلاق، طلاق اجتماعی را تجربه می‌کنند. نگرانی‌های اجتماعی و اقتصادی به سن طلاق و تعداد فرزندان و تحصیلات آن‌ها و میزان حمایت خانواده از آن‌ها بستگی دارد (مصطفوی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۷-۲۵). جامعه ایرانی دوره گذار را می‌گذراند و برخی هنجارهای سنتی برقرار مانده است که گاهی با تغییرات جدید فرهنگی هماهنگ نیست (یزدانی و دوستی، ۱۳۹۶: ۹۶-۹۵). طلاق یک فرآیند اجتماعی است و گاهی وقوع آن اجتناب‌ناپذیر است، به‌جای این‌که زن را مجبور به تحمل زندگی توأم با عسر و حرج بدانیم، بایستی راهکارهای اجتماعی در جهت کاهش آن و یا حمایت از زنان در خانواده‌های نابسامان و فرزندان آن‌ها صورت پذیرد.

خشونت والدین گاهی به خشونت والدین نسبت به فرزندان نیز تعمیم داده می‌شود و زمینه را برای نابسامانی در زندگی آینده آن‌ها فراهم می‌کند. چه‌بسا بسیاری از زنان در زندگی خانوادگی خود نیز دچار نابسامانی بوده‌اند و عدم حمایت خانواده، فقر و ... زمینه‌ساز نابسامانی ثانویه آن‌ها در زندگی زناشویی شده است. طبق تحقیقات انجام‌شده خانواده‌هایی که خیانت خشونت و بی‌حرمتی وجود دارد و یا دچار ستمگری هستند و عاری از عاطفه و محبت هستند و یا دچار فقر و درگیر اعتیاد هستند می‌باشند همچنین نبود پشتیبان محکم و عدم حمایت خانواده از فرزندان طلاق زمینه بروز انزوا، پناه بردن به اعتیاد و ... فرزندان را نیز فراهم

می‌کند (افراسیابی و دهقانی، ۱۳۹۶: ۲۲۸-۲۲۶). آسیب‌های ناشی از طلاق بر فرزندان در حوزه‌های عملکرد فردی (تحصیلی، شناختی، عاطفی و هیجانی) و خانوادگی نمود پیدا می‌کند (کاویان و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۷). طلاق می‌تواند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم و باتوجه‌به شرایط زندگی فرد، زمینه‌ساز گرایش فرزندان طلاق را به‌سوی انواع آسیب‌های اجتماعی فراهم کند (باباییان و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۲۷). رها کردن زنان بی‌پشتوانه مالی، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی در پی دارد. در حال حاضر، کشور ما با بحران اشتغال روبه‌رو است و قطعاً زنان مطلقه از سایر اقشار جامعه در معرض این‌گونه آسیب‌ها هستند. اشتغال زنان مطلقه مبتنی بر قابلیت‌ها نیست و نگاه حاکم بر جامعه به‌گونه‌ای است که زنان مطلقه به‌صورت خودکار به سمت فقر رانده می‌شوند. این زنان به دلیل بی‌سرپرست بودن از شانس کمتری برای دریافت حمایت‌های اجتماعی برخوردارند و به دنبال آن فرزندان آن‌ها هم متحمل ضرر خواهند شد. نفقه تعیین‌شده برای فرزندان معمولاً کفاف خرج‌های آن‌ها را نمی‌دهد و در بیشتر موارد مردان از پرداخت نفقه فرزندان به همسر سابق خود خودداری می‌کنند. تجربه مداوم فقر، ناکامی‌های تحصیلی و اشتغال زودرس و ازدواج زودهنگام فرزندان نیز ازجمله آسیب‌هایی است که با آن درگیر می‌شوند (حقیقتیان و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۵-۸۹). زنان در فرایند کاریابی علاوه بر کسب درآمد به دنبال امنیت شغلی نیز می‌باشند (کرمانی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۹۰). نگرانی در مورد آینده فرزندان مشترک در مادران بیشتر از پدران دیده شده است (اخوان تفتی، ۱۳۸۲: ۱۴۷). پیامدهای طلاق در سه گروه فرهنگی-اجتماعی، اقتصادی-مالی و شخصی-هیجانی تقسیم‌بندی می‌شوند، اما باتوجه‌به تحقیقات صورت گرفته بیشترین پیامدها مربوط به بعد اجتماعی و فرهنگی است که شامل اعمال کنترل، انگ اجتماعی، سردی روابط اطرافیان، مورد طمع واقع شدن، دشواری ازدواج مجدد، فقدان فرصت ازدواج مجدد و نگاه ابزاری به زن مطلقه بوده است (حیاتی و سلیمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۵). زنان به دلیل برچسب‌های اجتماعی، دچار شکستگی می‌شوند و این امر هویت‌یابی آن‌ها را با دشواری مضاعفی روبه‌رو می‌کند (صادقی فصایی و ایشاری، ۱۳۹۲: ۱۳۵). به‌ویژه وجود مشکلات اقتصادی در زنان خانه‌دار و فاقد تحصیلات و تخصص باوجود حضانت

فرزندان، موجب تشدید پیامدهای اجتماعی و فرهنگی ناشی از طلاق خواهد شد و این امر نه تنها متوجه کیفیت زندگی فرزندان، بلکه متوجه کل جامعه و نسل آینده است و می‌تواند زمینه‌ساز افزایش مشکلات و انحرافات اجتماعی در جامعه گردد.

نتیجه‌گیری

تشکیل خانواده با اهدافی صورت می‌گیرد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها رسیدن به آرامش است که در آیه ۲۱ سوره روم به آن اشاره شده است. اصرار قضات بر لزوم حفظ بنیان خانواده نیز به هر طریقی تقریباً در اکثر پرونده‌های طلاق به درخواست زوجه مشهود است. تلاش برای حفظ کانون خانواده تا جایی محترم است که حقوق یکی از طرفین پایمال نشود و پیامدی بدتر از انحلال نکاح را در پی نداشته باشد. آنچه بیشتر مورد توجه محاکم قرار می‌گیرد، جنبه‌های مادی حکم طلاق و ضرر مالی که زوج متحمل می‌شود است؛ در صورتی که نیازهای عاطفی روانی و تأمین مالی فرزند از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چراکه اگر این موارد تأمین نشود منجر به آثار مخربی در جامعه خواهد شد. زنان در این شرایط بار تحمل فشار اقتصادی را به زندگی مشترک توأم با عسر و حرج ترجیح داده و با گذشتن از حقوق مالی خود این مسیر را انتخاب می‌کنند. در پرونده‌های مذکور زنانی که موفق به اخذ حکم طلاق از دادگاه شده‌اند، اغلب در ازای بذل تمام یا بخشی از مهریه خود به نتیجه رسیده‌اند. فشار روحی روانی بر زوجه در جهت کاهش آمار طلاق و حمایت یک‌جانبه از زوج و وادار شدن زوجه برای انصراف از حقوق مالی خود فاقد وجاهت قانونی است.

باتوجه به چالش‌های پیش‌روی زنان مطلقه آن‌ها باید زندگی جدیدی را پی‌ریزی کنند که همراه با حس امنیت اجتماعی باشد و در جهت بازسازی و توانمندی خود گام بردارند که مشکلات اقتصادی و نبودن پشتوانه مالی به دلیل بخشش حقوق مالی این امر را با دشواری بسیاری توأم می‌سازد. زنان به دلیل پسوند مطلقه بودن با مشکلات و فشارهایی نظیر عدم اشتغال و عدم یافتن سرپناه مواجه هستند.

رویه قضایی نباید صرفاً بر کاهش آمار طلاق متمرکز باشد؛ بلکه باید در جهت حمایت سازنده از زنان و کودکان طلاق نیز گام بردارد. بایسته است سیاست‌گذاران

سازوکاری مناسب جهت تغییرات و نیازهای و سطح آگاهی زنان از حقوق خود پیش‌بینی کنند تا علاوه بر حفظ حقوق زنان با دیدگاه فقهی و قانونی و اجتماعی نیز سازگار باشد. اگرچه مشکلات ناشی از افزایش طلاق و تأثیر آن بر آینده فرزندان قابل‌انکار نیست، اما بحث بر سر رویه تبعیض‌آمیز و سخت‌گیری محاکم و مانع تراشی برای طلاق به درخواست زوجه است که زن را وادار به گذشتن از حقوق مالی خود می‌کند تا خود را رها سازد و این امر وضعیت زنان مطلقه و فرزندان مشترک را با چالش‌هایی روبرو می‌سازد و بدون پشتوانه مالی در معرض آسیب‌های بیشتری قرار می‌گیرند؛ همچنین، بایستی باهدف عدم استمرار این رویه ناعادلانه قوانینی پیش‌بینی شود و حتی در مراحل تجدیدنظر و فرجام‌اقداماتی در جهت احقاق حقوق زنان گرفته شود، در صورتی که در این مراحل نیز با تأکید بر بذل بخش عمده حقوق مالی، مبنای رأی تأیید می‌گردد. ضرورت دارد که قانون‌گذار در این خصوص مداخله کند و استانداردسازی صورت گیرد و قاضی را ملزم به تبعیت کند تا از تشتت آرا جلوگیری شود.